

سرمایه ای به نام «عمر»

نخستین شرط بهره‌وری از عمر، آن است که آن را یک «سرمایه» بدانیم. با سرمایه می‌توان کارکرد و آن را افزود و از سود آن بهره‌مند شد، ولی گاهی هم افرادی دچار زیان و خسارت می‌شوند. سود بردن یا زیان کردن، عوامل متعددی دارد. نحوه کار با سرمایه و داشتن تجربه و جدیت، یکی از این عوامل است و کوچکترین غفلت، موجب می‌شود به جای بهره‌مند شدن از سرمایه، دچار زیان و ضرر شویم.

چه افراد، چه جوامع، وقتی خوشبخت می‌شوند که از عمر و فرصت‌ها استفاده صحیح ببرند و بدین وسیله، آن را توسعه دهند و کارساز و سودمند سازند. حضرت علی (ع) هرگاه بر فراز منبر می‌نشست، پیش از آنکه خطبه آغاز کند، حاضران را چنین هشدار داد:

«إيها الناس! اتقوا الله، فما خلق امرء عبثاً فيلهو ولا ترك سدى فيلغو»¹.

ای مردم! از خدا پروا کنید، هیچ کس عبث و بیهوده آفریده نشده تا به بازیچه مشغول شود به حال خود رها نشده که در پی لغو و بیهوده رود.

شب و روز این سرمایه را به تدریج از ما می‌گیرند و ما هر لحظه، در حال از دست دادن بخشی از عمر خویشیم. باید دید با این از دست دادن‌ها چه به دست می‌آوریم.

امام علی (ع) می‌فرماید:

«لا يُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا يَهْدِمُ آخِرَ مِنْ أَجَلِهِ»².

هیچ عمریافته‌ای از شما روزی از عمر خود را سپری نمی‌کند، مگر آنکه روزی از اجل خود را ویران می‌کند.

با هر نفس کشیدن، گامی به آخر خط نزدیک تر می‌شویم و این سرمایه به نقطه صفر می‌رسد. اگر عمر، سرمایه است، باید آن را به «سودرسانی» و «بهره‌دهی» رساند، و تنها خرج کردن آن هم درست نیست. عمر ما، بر مرکب جسم ما سوار است و باید برای رسیدن به هدف، به کار گرفته شود. این فرصت‌ها و امکانات، اگر نردبانی برای تعالی روح نگردد، باخته ایم.

¹ نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت، ۳۷۰.

² همان، خطبه ۱۴۵.

امام علی (ع) می فرماید:

«خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا»¹.

از جسم و تن خویش بگیریید و آن را خرج روح و روانتان کنید و از مصرف کردن تن برای جان، بخل نورزید.

درست است که هر کس به فکر خویش است، اما یکی تنها به جسم خود می اندیشد، و دیگری به روح. یکی جسم را اصل می داند، دیگری روح و روان را. کدام مهم تر است؟

حسرت بسیاری در پایان عمرشان این است که اوقات خود را در غیر جای مناسب خرج کردند و عمر را صرف چیزی کردند که ارزش نداشت. این مثل کسی است که سرمایه اش را در راهی بکار گیرد که سودآور نباشد، بلکه ضرر کند.

امیرالمؤمنان (ع) در سخنی پندآموز، حالت کسانی را ترسیم می کند که به مرحله جدا شدن از دنیا و گذاشتن و رفتن می رسند، از خواب غفلت بیدار می شوند، اما کی؟ آن گاه که همه نیروها تحلیل رفته و امانتها پس گرفته شده و مرگ به سراغشان می آید، آن چنان که توان حرف زدن را نیز از دست می دهند و در میان افراد خانواده و فرزندان خویشند و با آنکه می بینند و می شنوند، اما کاری از آنان ساخته نیست و می اندیشند که: عمر را صرف چه کردم و روزگارم را در چه راهی گذراندم؟ ...

«يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْنَى عُمُرَهُ وَ فِيمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ!»².

اگر سرمایه عمر، صرف هوسرانی شد، در بازار زندگی چه چیزی نصیب انسان می شود؟ هیچ!

ای تهیدست رفته در بازار ترسمت پُر نیاوری دستار

بهار جوانی

اگر عمر خویش را همچون چهار فصل سال بدانیم، بی شک «جوانی» چونان بهار است و «پیری» مثل فصل خزان. عمر بهار کوتاه است و شادابی درختان و گیاهان در این عصر، به سرعت تبدیل به برگ ریزان پاییز و از دست رفتن طراوت و آب و رنگ از چهره طبیعت است.

¹ همان، خطبه ۱۸۳.

² همان، خطبه ۱۰۹.

عمر به سرعت می‌گذرد، فرصتها از دست می‌رود، قوای جسمی رو به تحلیل می‌رود و برد با کسی است که در این رهگذر، با دادن عمر و جوانی، دستاوردهای ارزشمندی داشته باشد و باغ زندگی اش پرثمر گردد.

در نهج البلاغه، گذر پرشتاب لحظات عمر، این گونه ترسیم شده است:

«مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ، وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ».¹

چه شتابان است ساعتها در روز، و چه پرشتاب است روزها در ماه و چه سریع می‌گذرد ماهها در سال و چه پرشتاب است سالها در عمر!

و آن حضرت فرموده است:

«الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ».²

فرصت همچون ابر می‌گذرد، پس فرصتهای شایسته و خوب را مغتنم شمارید.

با نظام طبیعت نمی‌توان کاری کرد. سنتی است الهی از آغاز خلقت تا فرجام آن، و باید با توجه به همین سنت قانون، برنامه ریزی کرد و از «مهلت» ها و «فرصت» ها بهره گرفت، پیش از آنکه دچار حسرت و غصه شد. به یقین هر کس غافلانه عمر را بگذراند، دستاوردش در پایان زندگی، یک دامن پشیمانی و کوله باری از حسرت و اندوه خواهد بود و روشن است که حسرت پایانی هرگز جبران خسارتهای گذشته عمر را نمی‌کند.

امام علی (ع) می‌فرماید:

«فرصت را دریاب، پیش از آنکه مایه غصه و اندوه شود».³

و می‌فرماید:

«حسرت و دریغ بر هر غافللی که عمر او حجت و گواهی بر ضد او شود و سپری شدن ایام عمر، او را به شقاوت و بدبختی برساند».⁴

¹ همان، خطبه ۱۸۸

² نهج البلاغه، حکمت ۲۱

بدر الفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً (نامه ۳۱).

فِيهَا حُسْرَةٌ عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حِجَّةً وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقَاوَةِ (خطبه ۶۴).

هر چه خودآگاهی انسان در زندگی بیشتر باشد و به فلسفه خلقت آگاه تر گردد، از لحظه لحظه این عمر پر شتاب، بیشتر بهره خواهد گرفت و این سرمایه را مفت از کف نخواهد داد.

آن حضرت می فرماید:

«بندگان خدا! بدانید که خداوند شما را بیهوده نیافریده و مهمل و بی حساب رهایتان نساخته است».¹

دریغ که انسان در فصل پاییز عمرش بیدار شود و آنگاه که مجالی و فرصتی نمانده است، به فکر افتد که چه کردم و چه می بایست می کردم و اکنون باید چه کنم؟

من نرسیدم هیچ

هیچ کس نیز نگفت.

نوجوانی سپری گشت به بازی، به فراغت، به نشاط

فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات

بعد از آن نیز نفهمیدم من

که چه سان عمر گذشت؟

عمر بگذشت به بی حاصلی و مسخرگی

چه توانی که زکف دادم مفت

من نفهمیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت

قدرت عهد شباب

می توانست مرا تا به خدا پیش برد

لیک بیهوده تلف گشت جوانی، هیئات...¹

و اعلموا عباد الله انه لم يخلقكم عبثاً و لم يُرسلکم هملاً (خطبه ۱۹۵).

توجه به این حقیقت ناب و درس آموز که عمر و فرصت دنیایی می گذرد و آخرت با سرعت نزدیک می شود و چنگال روزگار برای دریدن و خوردن انسان و غارتِ عمرش و بلعیدن هستی اش گشوده است، سبب می شود انسان بیدار گردد و پیش از رسیدن به خزان عمر، در بهار جوانی تلاش کند و برای آخرت خویش توشه و ذخیره فراهم آورد.

امام علی (ع) در نامه بلندی که به فرزندش امام حسن (ع) می نویسد و تجارب گران قیمت عمرش را در اختیار او می گذارد، از جمله چنین می نویسد:

« فرزندم! آنچه برایم روشن گشته و دانسته ام که دنیا به من پشت کرده و روی گردانده است و روزگار بر من چیره گشته و آخرت به من روی آورده است، مرا باز می دارد که به دیگری پردازم و به آنچه پشت سر من است بیندیشم، جز اینکه مرا فکر و غصه خودم کافی است، و این گذر عمر، فکر مرا از هواپرستی باز داشته و وضعیت خالص و عریان مرا به من نشان داده، از این رو مرا به جدّیتی کشانده که در آن بازی نیست و به صدقی که دروغی به آن آمیخته نیست ... »².

و خوشا آن که بهار جوانی را وسیله ای برای ذخیره سازی آخرت خویش قرار دهد و تا فرصت باقی است، از این سرای فانی برای سرنوشت باقی توشه بردارد.

سعدی چه زیبا به این حکمت‌های ناب اشاره دارد:

خوش است عمر، دریغا که جاودانی نیست	پس اعتماد بر این پنج روز فانی نیست
گُلی است خرم و خندان و تازه و خوشبوی	و لیک امید ثباتش چنان که دانی نیست
دل ای رفیق، در این کاروانسرای میند	که خانه ساختن، آیین کاروانی نیست
و مگر واقعیت تاریخ انسان ها جز این است که:	

هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت

زمان شناسی

هر کاری وقتی دارد. «مدیریت زمان» چنین می طلبد که انجام کارهای مختلف در زمان مناسب صورت گیرد، نه زودتر و نه دیرتر.

¹ نسرین صاحب (نسل نو، شماره ۸، ص ۴۷).

² نهج البلاغه، نامه ۳۱ [فَلَقِيمَا دَبَّيْنَتُ مِنْ دِبَارِ الدُّنْيَا...].

گاهی باید تأمل و درنگ کرد، تا وقت مناسب یک کار فرا برسد، چون اقدام زود هنگام، آن را به نتیجه نمی رساند. گاهی هم درنگ بیجا و از دست دادن فرصتهای طلایی و امروز و فردا کردن و به تعبیر روایات، «تسویف» موجب هدر رفتن زمان مناسب می شود.

تأکیدهای مکرر حضرت علی (ع) بر «مباردت» و شتاب و «مسارعت»، به اهمیت نقش زمان در کارها اشاره دارد، تا انسان نسبت به حوادث، فرا رسیدن اجل و مرگ، گذشتن وقت توبه، مواجه شدن با رستاخیز، غلبه دشمن در رویاروییهای میدانی و ... غافلگیر نشود.

در سخنی که محور آن دعوت به تقوا و ذخیره سازی برای قیامت است، می فرماید:

«تا عمل پذیرفته می شود و بالا می رود، و تا توبه سود می بخشد و دعا شنیده می شود، تا حال آرام است و قلمها جاری است، عمل کنید. به سوی اعمال بشتابید و سبقت بجوید عمری که زیر و رو کننده است و مرضی را که بازدارنده است یا مرگی را که رباپنده است»^۱.

یعنی ویژگی عمر، این است که اوضاع را زیر و رو می کند و خاصیت بیماری، بازدارندگی از تلاش است، مرگ هم با ربودن و بردن انسان، مجال کار را از او می گیرد. پس پیش از آنکه این زمینه ها از بین برود، باید زمان شناس بود و کارهای مفید را در جا و زمان خود انجام داد.

مباردت به سوی معاد و آمادگی برای آن مرحله و سبقت به سوی اجل نیز در کلام دیگر آن حضرت است^۲، دعوت به همین آمادگی های عملی و تلاش زمان شناسانه و فرار از غافلگیر شدن است.

نیز می فرماید:

« به سوی منزلگاههای آخرتتان بشتابید، خانه هایی که به شما دستور داده اند آنها را آباد کنید»^۳ یعنی آباد سازی خانه آخرت، در همین دنیا باید انجام گیرد و مصالح ساختمانی خانه آخرت و قصرهای بهشتی، با عمل صالح در همین دنیا فراهم می شود و اگر کسی غافل شد، پس از سپری شدن زمان مناسب، امکان عمل برای او نیست.

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد زیس تو پیش فرست

فاعملوا و العمل یُرْفَعُ و التَّوْبَةُ تَنْفَعُ و الدَّعَاءُ يُسْمَعُ... (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰)
بأدرو العماد و سابقوا الاجال (همان، خطبه ۱۸۳).
فسابقوا رحمکم الله الی منازلکم الّتی أمرتم ان تعملوها (همان، خطبه ۱۸۸).

اینکه چه زمانی باید به خودسازی و تهذیب نفس پرداخته و از چه دورانی باید فرزندان را تربیت کرد و زمان مناسب آموختن علم کی است؟ اینها همه به زمان شناسی برمی گردد. خود آن حضرت، در نامه مفصل خویش به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) علت نگاشتن این وصیتنامه حکیمانه را خطاب به فرزند، چنین بیان می دارد که:

« چون دیدم سن من بالا رفته و عرم رو به پایان است، این وصیت را که حاوی خصلتهایی است برای تو نوشتم، پیش از آنکه اجلم فرا رسد و فکرم از کار افتد، یا فتنه های دنیا و انگیزه های هوس آلود به سوی تو شتاب گیرد و آن گاه دلت سخت گردد و تأثیر نپذیرد، چرا که دل نوجوان مثل زمین خالی است که هر بذری در آن افکنده شود آن را می پذیرد. من مبادرت به تأدیب و تربیت تو کردم، پیش از آنکه قلبت سخت شود و فکرت مشغول گردد»^۱.

جوانی، فصل مناسب برای خودسازی و بندگی و تقویت خصلتهای خوب و انجام کارهای خدا پسند و تقویت اراده برای ترک گناه است و این فرصت را باید قدر شناخت.

جوانا! ره طاعت امروز گیر که فردا نیاید جوانی ز پیر

رفتار حکیمانه ایجاب می کند که هر چیزی بجا و هر کاری به موقع باشد (هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد) در فعالیتهای اجتماعی و تلاش در مسیر اهداف زندگی نیز این زمان شناسی نقش مهمی دارد.

حضرت علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر^۲ چنین توصیه می فرماید:

« درکارها پیش از رسیدن فرصت مناسب عجله مکن، و آن گاه هم که وقت مناسب و امکان عمل بود، سستی نشان نده، یا وقتی که زمینه مناسبی برای کاری فراهم نبود، در انجام آن لجاجت مکن، وقتی هم که واضح و روشن بود، کوتاهی و اهمال مکن، هر چیزی را به جای خود بگذار و هرکاری را به موقع انجام بده»^۳.

دریغ بر آن که هنگام کار و تلاش، در خواب غفلت باشد و آن گاه که بیدار و هشیار شد، امکان عمل برایش نباشد.

خواجه عبدالله انصاری می گوید:

الهی! تا توانستم، ندانستم، و چون دانستم، نتوانستم!

^۱ نهج البلاغه، نامه ۱۱۱، اِنِّی لَمَّا رَایْتُنِی قَدْ بَلَغْتُ سِنًا (...).

^۲ همان، اواخر نامه ۵۳

و اَیَّاکَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ الدَّسْفُطَ فِیْهَا إِذَا تَنَغَّرْتَ، هَلْفًا لَهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْعِ كُلَّ أَمْرٍ مَوْعِدَهُ (نامه ۵۳).

آرزوهای دور و دراز

از یک سو، تدبیر و برنامه ریزی و آینده نگری و امید به آینده، مورد تشویق دین است. از سوی دیگر آمال و آرزوهای دور و دراز و خیال پردازی های رؤیایی برای زندگی و آینده، نکوهیده است.

در این میان، واقع نگری و آرزوهای مثبت و در حد امکان و متناسب با شأن و موقعیت انسان و غافل نشدن از محدودیت عمر فانی بودن دنیا، می تواند معادله ای مناسب پدید آورد و مانع رشد آز و حرص و طمع و بلندپروازی گردد.

تکیه بر آرزو و «غفلت از واقعیت»، سرمایه عمر را راکد نگه می دارد، یا در مسیر نادرست خرج می کند و آدمی را ناکام می گذارد.

امام علی (ع) می فرماید:

«إِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَانْهَاهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى»^۱.

از تکیه بر آرزوها پرهیز، چرا که آرزوها، کالا و سرمایه نابخردان است.

آرزوهای دور و دراز، کار کسانی است که از «اجل» و «مرگ» غافل اند و خود را در این دنیا جاودانه می پندارند و به تناسب این پندار واهی، دچار آمال و آرزوی دراز و دست نیافتنی می شوند. نتیجه طبیعی این حالت، فراموشی آخرت است و بی توجهی به سعادت آن جهان.

در خطبه ای در پرهیز دادن از این فکر غفلت آور، می فرماید:

«ای مردم! خوفناک ترین چیزی که من بر شما نسبت به آن بیم دارم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز. اما هواپرستی، انسان را از حق باز می دارد و اما آرزوی دراز، آخرت را از یاد می برد»^۲.

آنچه در کلام حضرت با عنوان «طول امل» و «استبعاد أجل» مطرح شده و نشانه ای برای غافلان به شمار آمده است^۳، هشدار برای آنان است که غافلانه به آباد کردن دنیای خویش و اندوختن ثروت و مسابقه در مال اندوزی می پردازند و برای آینده ای دور (که

^۱ نهج البلاغه، نامه ۳۱. ایها الراسخون فما اخاف عليكم إثنان إيتباع الهوى وطول الأمل. الهوى فيصد عن الحق واما طول الأمل فينسئى الآخرة (نهج البلاغه، خطبه ۴۲).
^۲ طول امل و استبعاد أجل (همان، خطبه ۱۳۲).

معلوم نیست نصیبشان شود)، رؤیایها و خیالهای عجیب و غریب در سر می پرورند، اما ناگهان می بینند که اجل فرا رسیده و همه خیالها نقش بر آب شد و بافته های ذهنی پنبه گشت و اموال گرد آمده به وارثان رسید و خودشان به خانه گور نقل مکان کردند. اینان به خاطر نداشتن واقع نگری در زندگی، دچار حسرت و ندامت می شوند و از بازندگان زندگی اند.

شعر زیبای «ایوان مدائن» از خاقانی^۱، آینه خیالبافی و آرزوهای دور و دراز غافلانی است که ناپایداری عمر و ثروت و قدرت و ریاست را فراموش می کنند.

در سخنی، حضرت امیر (ع) سبب هلاکت و نابودی برخی از اقوام پیشین را این می داند که دچار آرزوهای طولانی و دراز شدند و اجلها از نظرشان پنهان ماند و غرق در دنیا و مادیات شدند، تا آنکه آن مرگ موعود برآنان فرود آمد، که دیگر نه عذری پذیرفته می شد و نه توبه ای مقبول می گشت و وقت آن بود که عذاب و انتقام الهی بر آنان فرود آید^۲

آرزوهای دراز، سبب می شود انسان گنهکار، مرتب توبه را به تأخیر اندازد و فکر کند که هنوز برای توبه وقت بسیار است، ولی ناگهان مرگ فرا می رسد، به نحوی که فرصت توبه ای هم باقی نمی ماند.

امام علی (ع) در موعظه ای می فرماید:

«از آنان مباش که بدون عمل، به آخرت امید دارند و با آرزوهای دراز، توبه را به تأخیر می اندازند»^۳.

از نگاه حضرت علی (ع) پارسایی و زهد راستین آن است که آرزوهای انسان کوتاه باشد:

«إِيهَا النَّاسُ، الزَّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ»^۴.

ای مردم! پارسایی، کوتاه ساختن آرزوهاست.

آن حضرت، بد عمل کردن را در زندگی دنیوی، نتیجه همین آرزوهای دراز می داند:

«مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ»^۵.

آن که آرزو را دراز کند، کردار را بد می سازد.

^۱ هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن، هان ایوان مدائن را آینه عبرت دان
و اما هلك من قليلكم بطلول أمالهم و تغيب آجالهم ... (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷).
لا تكلم ممن يرجو الآخرة بغير العمل و يرجو التوبة بطول الأمل (همان، حکمت ۱۵۰).
^۲ همان، خطبه ۸۱.
^۳ نهج البلاغه، حکمت ۳۶.
^۴ همان، خطبه ۸۱.
^۵ نهج البلاغه، حکمت ۳۶.

در کلمات نورانی آن حضرت، پیوندی آشکار میان غفلت از مرگ و آخرت و آرزوهای دراز دیده می شود. روشن است که انسان به همه آمال و آرزوهایش نمی رسد و بنای دنیا و سنت الهی در زندگی بشر این نیست که به هر چه تمنا می کند برسد، پس نباید فریب آرزوها را بخورد و از کار جدی و واقع گرایانه دور ماند.

باز هم کلامی چند از آن پیشوای بصیر و خبیر:

« اگر بنده، اجل و سرانجام زندگی و عمر خویش را ببیند، آرزوی دراز و فریفته شدن به آمال را دشمنی می دارد»¹.

«پسرم! یقین بدان که تو هرگز به آرزویت نخواهی رسید و از اجل خود هم تجاوز نخواهی کرد»².

«مؤمن پرهیزگار را چنان می بینی که آرزویش نزدیک، لغزش او اندک و دلش خاشع است»³.

«یاد اجلها از دلهای شما دور گشته و پنهان شده است و آرزوهای دروغین نزد شما حاضر شده است»⁴.

«آیا شما در منزلگاههای کسانی نیستید که پیش از شما بودند، با عمرهایی بلندتر، آثاری ماندگارتر و آمال و آرزوهایی دورتر؟»⁵

مجموعه این هشدارها و رهنمودها، چنین می آموزد که برای رسیدن به هدفهای متعالی، از ظرفیتهای موجود زمانی و فرصتهای در اختیار، بهره بگیریم و تلاش خود را به تناسب هدف و در مسیر آن قرار دهیم، نه نقش بر آب زدن و تکیه بر آرزو کردن!

فریب دورنماهای آرزو خوردم ره سراب گرفتم ز آرزو، مردم

بهره وری از عمر و زمان

کیفیت استفاده از عمر، به سوددهی این سرمایه کمک می کند. در نظر داشتن «هدف» و حرکت در مسیر آن و بسیج همه نیروها برای رسیدن به آن و پرهیز از هر عاملی که در رسیدن ما به آن هدف، مانع پدید می آورد، بستریایی است که سرمایه عمر را غنی تر می سازد. با سرمایه غنی، بهتر می توان به تجارت پرداخت و برای خود، سعادت آفرید.

برخی از عوامل کمک کننده به این بهره وری از این قرار است:

لو رأی العبدُ الأجلَّ و مَصیرَهُ لأَمَلٍ و غرورَهُ (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۴).

وَ اعْلَمُ یَقیناً انَّکَ لَنْ تَبْلُغَ اَمَلکَ وَ لَنْ تُعَدُوَ اَجَلَکَ (همان، نامه ۳۱).

تَرَاهُ قَریباً اَمَلَهُ، قَلیلاً زَنَّهُ ، خاشِعاً قَلْبُهُ (همان، خطبه ۱۹۳).

قَدْ غَابَ عَن قُلُوبِکُمْ ذِکْرُ الأَجَالِ وَ حَضَرَ تَکْمِ کَوَانِبِ الأَمَالِ (همان، خطبه ۱۱۳).

الاسْتِمُّ فِی مَسَاکِنِ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ اطُولُ اَعْمَاراً وَ اَبْقَى اَثَاراً وَ اَبْعَدُ اَمَلاً؟ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱).

جدیت و تلاش

همان گونه که سستی و تنبلی، آفت عمر است، جدیت و تلاشگری عامل رشد محسوب می شود.

حضرت علی (ع) می فرماید:

« علیکم بالجدِّ والاجتهاد»^۱

جدیت و کوشش کنید.

و می فرماید:

«لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ»^۲.

جز با جدیت و تلاش به حق نمی توان رسید.

کسی که به گذر عمر توجه کند، جدی تر خواهد بود و از لهو و لعب و بازیچه، گریزان تر.

در کلامی که به توصیف ویژگیهای یک برادر دینی متعهد که داشته می پردازد، از جمله به این خصوصیت اشاره می فرماید که: هرگاه صحنه جدی و میدان عمل پیش می آید، شیر بیشه شجاعت بود^۳.

افراد صاحب عزم، دنبال سورچرانی و شکمبارگی و خور و خواب نمی روند، چرا که اینها با جدی زیستن ناسازگار است.

امام علی (ع) می فرماید:

« تصمیم و عزم، با ولیمه و مهمانی جمع نمی شود! خواب، شکننده تصمیمهای روزانه است»^۴.

نظم و برنامه ریزی

اگر برای گذراندن اوقات و صرف عمر، برنامه ای در کار نباشد، این سرمایه هدر می رود. تدبیر و نظم، بهره وری از زمان را می افزاید. نظم در کارها همراه با تقوا از آخرین سفارشهای حضرت علی (ع) در بستر شهادت بود: «و نَظْمِ أَمْرِكُمْ»^۵ وی، تقدیر و تدبیر و برنامه

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

^۳ همان، حکمت ۸۹ (لَا يَدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ).

^۴ همان، خطبه ۱۰۸ (لَا تَجْمَعُ عَزِيمَةً وَ وَلِيمَةً، مَا انْقَضَ الدَّوْمُ لِعِزَائِمِ الْيَوْمِ).

^۵ همان، نامه ۴۷.

ریزی و حسابگری در کارها را عامل سامان یافتن کارها دانسته، می فرمود: تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ^۱، کارها در مقابل اندازه گیریها و برنامه ریزیها رام می شود.

استفاده از تجارب

گفته اند: انسان دوبار باید زندگی کند: یک بار برای اندوختن تجربه، و بار دیگر برای به کار بستن تجارب.

اما اگر کسی از تجربه های دیگران در زندگی درس بگیرد و نخواهد هر چیزی را خودش تجربه کند، نیمی از راه رفته و تجارب دیگران را هم بر تجربه خویش افزوده است. این دیدگاه و این شیوه برخورد با حوادث و مسائل، مثل آنکه عمر را دو چندان کند، بر غنی شدن اوقات کمک می کند.

هم در نهج البلاغه تأکید فراوان بر عبرت گرفتن از وضع دیگران و درس آموختن از تجارب بشری است هم خود آن حضرت کوشش جدی در انتقال این تجارب به افراد جامعه، به خصوص به فرزندان خویش داشت. بارزترین نمونه انتقال تجارب به فرزند و دعوت به استفاده از آنها، وصیتنامه او به امام حسن مجتبی (ع) است که در بخشی از آن می فرماید:

«فرزندم! من گرچه به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، لیکن در کارها و خبرها و آثارشان اندیشه و سیر کرده ام تا آنجا که مثل یکی از آنان شده ام بلکه در اثر آگاهی از تجارب آنان، گویا با همه آنان از آغاز تا پایان زیسته ام و زلال را از تیره و سود را از زیان بازشناخته ام، و برای تو از هر کاری و هر مسأله ای برگزیده و خویش را انتخاب کرده ام»^۲.

در بخش دیگری از همین وصیت نامه می فرماید:

«فرزندم، من مبادرت به تأدیب تو کردم، پیش از آنکه دلت سخت و فکرت گرفتار شود، تا با نظر و فکر جدی خویش با قضا یا روبه رو شوی و اهل تجربه، تو را از گشتن و یافتن و تجربه کردن کفایت کنند و نیازی نباشد که خود به تجربه پردازی»^۳.

امام علی (ع)، حفظ تجربه ها را خردمندی می داند: «الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ»^۴ و کارگزاران خویش را به استفاده از اهل تجربه در کارها دعوت می کند: «تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ»^۵ و حفظ تجربه را نوعی توفیق می شمارد: «مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ»^۶.

^۱ همان، حکمت ۱۶.

^۲ همان، نامه ۳۱، (ای بُنِيَّيْ و ان لم اکُنْ عُمَرْتُ عَمْرٍ من کان قبلی...).

^۳ فیادرتک بالأدب قل أن یفسو قلبک... (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

^۴ همان، نامه ۳۱.

^۵ همان، نامه ۵۳.

^۶ همان، حکمت ۲۱۱.

اگر انسان بخشی از عمر خود را صرف گردآوری تجارب دیگران کند، هرگز زیان نکرده است، چون تجربه های افراد، که حاصل یک عمر زیستن و فراز و نشیبها و موفقیتها و ناکامیهای زندگی است، در «تجربه» خلاصه می شود و «راه میان بُر» به شمار می آید.

پرهیز از دوستی با بدان

همنشین بد، غارتگر عمر انسان است. دوستی با افراد ناباب نیز، تباه کننده اخلاق و هدر دهنده فرصتها و امکانات است. قضاوت دیگران نسبت به هر کس نیز براساس دوستان و همنشینان اوست. حضرت می فرماید: «إِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ»^۱.

دوست را با دوستش می سنجند و حساب می کنند.

تو اول بگو با کیان زیستی پس آنکه بگویم که تو کیستی

امام در نهج البلاغه، از برخی دوستیها و دوستان برحذر داشته است، تا سرمایه عمر انسان از رهگذر چنین همنشینی تلف نشود.

می فرماید:

«لَا تَصْحَبِ الْمَاتِقَ، فَإِنَّهُ يُزِينُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُؤَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ»^۲.

با احمق و نادان همنشینی مکن، چرا که او هم کار خود را در نظر تو می آراید، و هم دوست دارد تو نیز مثل او باشی.

نیز می فرماید:

«وَ أَحْذَرُ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيَهُ وَ يُنْكِرُ عَمَلَهُ»^۳

از همنشینی با کسی که فکرش سست و عملش ناپسند است، پرهیز.

از سوی دیگر به دوست داشتن دوستان خدا دعوت می کند که این دوستی سبب صلاح و اصلاح و خدایی شدن انسان می گردد، آنجا

که می فرماید: «وَقَرَّ اللَّهُ وَ أَحَبَّ أَحِبَّائَهُ»^۴ خدا را بزرگ بدار و احترام کن و دوستان او را دوست بدار.

به روزگاری جوانی بیازمای کسان ببین فرشته خصال اند، یا که دیو و ددند

^۱ همان، نامه ۶۹.

^۲ همان، حکمت ۲۹۳.

^۳ همان، نامه ۶۹.

^۴ همان.

برای خویش رفیق شفیق گلچین کن ز مردمی که هنرپیشه اند و با خردند

دوستان خوب، انسان را به راه خیر و خوبی می کشند و در رسیدن به سعادت، کمک می کنند. اما همنشینان بد، عمر را تلف و جوانی را تباه و عاقبت را سیاه می کنند. آن که به سعادت و کامیابی خویش علاقه مند است، باید از همنشینی با ناصالحان پرهیزد.

محاسبه

کاسبان و فروشندگان و سرمایه گذاران، پیوسته حساب «دخل» و «خرج» و سود و زیان و داده ها و دستاوردهایشان را دارند و اگر جز این باشد، ورشکست می شوند و سرمایه را از دست می دهند.

عمر ما، ارزشی به مراتب بیشتر از یک جعبه میوه یا یک گونی حبوبات یا یک طاقه پارچه یا کالاهای یک مغازه دارد. پس باید در جریان «چگونه گذشتن» عمر باشیم و وقت خویش را صرف بهترین، مفیدترین و اولویت دارترین کارها بکنیم.

پیش از آنکه در قیامت از ما حساب بکشند، خودمان حسابگر عمر و تقاد کارها و فرصتها و عملهای خویش باشیم.

حضرت علی (ع) می فرماید:

« عبادالله! زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا »^۱.

ای بندگان خدا، خودتان را وزن کنید پیش از آنکه شما را وزن کنند و بسنجند، و از خود حساب بکشید، پیش از آنکه به حسابتان برسند.

ما مسؤول عمر خویش و زمان و فرصتی هستیم که به رسم امانت در اختیار ماست و روزی هم از آن و از کیفیت مصرف کردنش مورد بازخواست قرار خواهیم گرفت.

امام علی (ع) می فرماید:

« مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحَ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهُ خَسِرَ »^۲.

کسی که از خودش حساب بکشد سود می برد و هر که از خویش غافل گردد، زیان می کند.

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۹۰.

^۲ همان، حکمت ۲۰۸.

محاسبه نفس، سبب می شود خطاها و لغزشها و نقاط آسیب پذیر و کارهای نامناسب و غفلتهای گذشته و خسرانهای زندگی خود را بشناسیم و درصدد جبران برآییم. ما پیوسته در حال داد و ستد با زمان و روزگاریم. عمر و جوانی و نشاط و سلامتی را می دهیم، ولی چه می گیریم؟ سود می بریم یا زیان می کنیم؟ روبه رُشدیم یا رو به کاهش و نقصان؟ رو به کمال می رویم یا در حال سقوطیم؟ سرمایه عمرمان صرف چه می شود؟

زندگی، نوعی زراعت است و در پایان هم باید دید، برداشت ما از خرمن عمر چه بوده است؟ به فرموده امام علی (ع):

«کَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ»^۱.

آن گونه که کشته ای، درو می کنی.

محاسبه عمر، می تواند جلوی زیانهای بعدی را هم بگیرد. هیچ کس آب زلال را در کویر نمی ریزد و هدر نمی دهد. بیهوده صرف کردن اوقات عمر، به سان هدر دادن آب در شنزار و کویر است، اما بهره وری از آن، چونان ریختن آب به پای گل و درخت میوه است. آن که حساب عمرش را نداشته باشد، وقتی متوجه باختن می شود که کار از کار گذشته است و با حسرت و اندوه می گوید:

ای صد افسوس که چون عمر گذشت،

معنی اش می فهمم

کاین سه روز از عمر، به چه ترتیب گذشت:

کودکی بی حاصل، نوجوانی باطل، وقت پیری غافل

- به زبانی دیگر -

کودکی در غفلت

نوجوانی شهوت

در کهولت، حسرت!

^۱ همان، خطبه ۱۰۳.

امام علی (ع) در نهج البلاغه، از انسانهای اهل ذکر و معرفت ستایش می کند و از جمله حالات آنان را ارزیابی و محاسبه کار خودشان بیان می فرماید:

«آنان را می بینی که دفتر و کتاب عملهایشان را گشوده اند و به حسابرسی خودشان با دقت می پردازند و برای هر کار کوچک و بزرگی که تقصیر و کوتاهی از آن سرزده است، از خودشان حساب می کشند»¹.

و اگر جز این باشد، مثل آنان خواهند بود که وقتی حساب می کنند، می بینند عمرشان بر دو بخش تقسیم شده است: نیمه اول به امید نیمه دوم و نیمه دوم به حسرت نیمه اول.

حسابگری در همه چیز، هم لازم است، هم مفید.

و این، در سرمایه گذران و ارزشمندی همچون عمر فرصتهای زندگی، هم لازم تراست، هم مفیدتر.

آفات و خطرات

درست گفته اند که «شناخت درد، نیمی از درمان است» و صحیح است که آشنایی با آفتهای هر چیز و خطرهای هر راه و کار، زمینه ساز بهره وری بهتر و بیشتر و مصونیت از خسارت های جبران ناپذیر می شود.

آفات عمر ما چیست و خطرات راه جوانی کدام است؟

از حضرت علی (ع) پیاموزیم که در این زمینه، راه شناسی خبیر و هدایتگری بصیر است. برخی از رهنمودهای فراوان حضرتش از این قرار است:

1. تبلی و بی حالی

از دست دادن انگیزه و نشاط، در همه زمینه ها عامل زیانبار و خسارت آور است، چه در عرصه دانش، چه در میدان عبادت، چه در زمینه کار و تلاش.

در کلام معصومین، با واژه هایی چون «کسالت»، «فترت»، «فشل» از این آفت یاد شده است و در دعای ابوحمزه ثمالی از کسل و فشل به خدا پناه می بریم و در دعای مکارم الأخلاق، از خدا می خواهیم که ما را به کسل بودن و بی حالی در عبادت دچار نسازد.

قَدْ نَشَنُوا وَالصَّالِحِينَ وَ قَرَّ عُنَا لِمُحَاسَبَةِ انْفُسِهِمْ عَلَىٰ كُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ أَمْرُوا بِهَا فَقَصَّرُوا عَنْهَا (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲).

در نهج البلاغه، حضرت علی (ع) در خطبه ای انسان را مخاطب قرار داده و هشدار می دهد که از غفلت و غرور رها شود و می فرماید: «درد و بیماری فترت و سستی را که در جان توست، با عزیمت و اراده درمان کن و خواب غفلت را از دیدگانت با بیداری بزدای»¹.

چند مشت از آب بیداری به صورت زن،

خواب را در چشم خود بشکن!

2. گم گشتگی در راه

وقتی زندگی فلسفه ای دارد و انسان، تلاشگری برای رسیدن به هدف خلقت است، در جا زدن، یا بیراهه رفتن، یا راه را بی راهنما طی کردن، یا به بن بست رسیدن، یا آخرت را که آخرین منزلگاه است از یاد بردن، نشانه گم شدن و گم کردن راه است و این خطرناک ترین آفت زندگی است.

امام علی (ع) در نکوهش این حالت می فرماید:

« از مغبوض ترین و نکوهیده ترین افراد نزد خداوند متعال، بنده ای است که خداوند او را به حال خودش رها کرده، در نتیجه از راه درست به بیراهه افتاده و راه را بی راهنما می پیماید، اگر به کشت و کار دنیا فراخوانده شود، تلاش می کند و اگر به زراعت آخرت و آبادانی سرای واپسین دعوت شود، سست و بی حال می شود»².

و این، یعنی گم کردن هدف و راه اصلی!

3. بازیچه و سرگرمی

قبول داریم که دنیا بازیچه است، ولی زندگی «بازی» نیست. کامروا کسانی اند که زندگی را جدی بگیرند و خود را نسبت به رشد و بالندگی خویش مسؤول بشناسند و با جدیت و همه ظرفیت وجودی و توانایی و استعداد، در این مسیر کار کنند.

بعضیها زندگی حیوانی دارند و زندگی خود را «آخور مدرن» می دانند که باید هر چه بیشتر لذت برد و خورد و خوابید و به شکم و شهوت رسید.

¹ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۱ (من داء الفتره فی قلبک بعزیمه و من کزى الغفله فی ناظرک ببقظه).
² همان، خطبه ۳ (من أبعض الرجال...).

امام علی (ع) در نکوهش از چنین دیدی به زندگی می فرماید:

« من برای این آفریده نشده ام که خوردن خوراکیهای لذیذ، مرا مشغول سازد، همچون حیوانی که به آخور بسته شده و همه همتش خوردن است، یا حیوانی که در چراگاه رهایش کرده اند که کارش چریدن و انباشتن شکم است و نمی داند که از او چه می خواهند، برای این مرا نیافریده اند که مهمل و بی فکر رها شوم و زندگی را به عبث و بیهودگی بگذرانم»¹.

من شدم خلق، که با عزمی جزم

پای از بند هواها گسلم

با دلی آسوده

فارغ از شهوت و آز و حسد و کینه و بخل

در ره کشف حقایق کوشم

شمع راه دگران باشم و با شعله خویش

ره نمایم به همه، گرچه سراپا سوزم

نه چنین زاید و بیهوده و بی جوش و خروش

عمر بر باد و به حسرت خاموش!²

4. سرمستی

خطر دیگر، سرمستی از باده جوانی و غفلت از جدیت در زندگی و نداشتن بیداری و هشیاری است.

برخی مست پول و ثروت اند، بعضی مست قدرت و ریاست و برخی سرمست لذتهای جوانی. آن که مست باشد، نه راه را تشخیص می دهد، نه قدرت عمل و تصمیم دارد، نه حرف عاقلانه و منطقی می شنود و نه کارهایش براساس خردمندی و حساب است. پایان آن هم ندامت و رسوایی و بدنامی است.

¹ همان، نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف.

² نسربین صاحب.

امیرمؤمنان (ع) در یکی از موعظه هایش این گونه می فرماید:

« فَأَفِقْ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكَ، وَاسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ »^۱.

ای شنونده! از سرمستی خود به هوش آی و از خواب غفلت خود بیدار شو!

در ادامه این خطبه، دعوت می کند که انسان آینده حتمی خود را در نظر آورد، تفاخر و تکبر را کنار بگذارد. به یاد قبر و قیامت باشد و بداند که هر چه بکارد همان را درو می کند و هرچه امروز برای فردای قیامتش بفرستد آن را خواهد یافت و در نهایت، اینکه: هشدار، هشدار، ای شنونده. کوشش، کوشش، ای غافل!

هر که عاقل تر و هشیار تر است گوهر وقت نگه دارتر است

آفتها و خطرهای بیش از اینهاست. آنچه یاد شد، تنها نمونه ای چند است، تا رونده این راه، با بصیرت و بینایی گام نهد و راه پوید و خود را از آفات و خطرات دور دارد.

فرصتهای سوخته

چه بسیارند کسانی که در پایان عمر، بر لحظات سوخته و فرصتهای از دست رفته افسوس می خورند. البته این حسرتهای واپسین، عمر رفته را بر نمی گرداند، لیکن هر که هوشیار باشد، می تواند با استفاده بهینه از عمر و صرف آن در راه رضای الهی، از میزان آن بکاهد.

به فرموده حضرت علی (ع):

«زیانکارترین مردم کسی است که بدن و جسم خویش را در راه مال اندوزی فرسوده و پیر کرده است و اوضاع بر وفق خواسته اش نگشته و از دنیا با حسرت به سرای آخرت رخت بر بسته است»^۲.

کسی که امکان عمل برایش فراهم باشد، ولی از آن بهره نبرد، همین عمر به حجّت و دلیلی بر ضدّ او تبدیل می شود و در پیشگاه وجدان خود و داور جهان، شرمسار و محکوم می گردد و این بزرگ ترین حسرت به خاطر فرصتهای سوخته عمر است.

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.
^۲ انّ اَخْسَرَ النَّاسِ طَافِقَهُمْ سَعِيًّا رَجُلٌ اَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ مَالِهِ وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلٰى اِرَادَتِهِ، فَغَرِمَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۰)

امام علی (ع) در یکی از خطبه های نهج البلاغه، در دعوت مردم به کارهای شایسته، مواعظ ارزشمندی دارد که خلاصه آنها چنین است:

«با کارهایتان به سوی اجلهایتان بشتابید، با آنچه ناپایدار است، کالای ماندگار آخرت را بخرید، آماده کوچ و مرگ باشید، همچون کسانی باشید که بانگ بیدار باش بر آنان زده اند و به هوش آمده اند و دانسته اند که دنیا برای آنان خانه ماندگاری نیست، پس آن را عوض کرده اند. خدا شما را بیهوده نیافریده است. فاصله شما تا بهشت یا جهنم، «مرگ» است و آن سرانجام و مدتی که با یک چشم بر هم زدن و در ساعتی بر هم می خورد، واقعاً «کوتاه» است! ... از دنیا در دنیا رهنوشه بردارید، به اندازه ای که فردای قیامت بتوانید با آن خودتان را نگه دارید. آن که مرگ را از یاد می برد و توبه را به تأخیر می اندازد، وقتی مرگ بر او هجوم آورد، بیشترین غفلت را از توبه دارد. حسرت و دریغ بر هر عاقلی که عمرش حجّت و سندی علیه او گردد و روزهای عمرش او را به سوی بدبختی بکشاند...»¹.

«جوانی» گم گشته ای است که پیران در آخر عمر، دنبال آن می گردند و هرگز نمی یابند و بهاری است سپری شده و خزان گشته که تنها یادی از آن بر خاطره باقی می ماند، یادی حسرتبار.

به پیری رسیدم در اقصای یونان که خم گشته برخاک، از ناتوانی

بگفتم: چه گم کرده ای اندر این ره؟ بگفتا: جوانی، جوانی، جوانی

مقداری از عمر، عمر واقعی به شمار می رود که ظرف عمل باشد و از لحظات آن در مسیر سعادت خود و جامعه، استفاده شده باشد. در غیر این صورت، خسارت است و باختن!

روزی که در آن نکرده ای کار آن روز ز عمر خویش مشمار

امام علی (ع) در بیان این حقیقت، می فرماید:

« و اعلم انّ الدنیا دارُ بلیّةٍ لم یفرغ صاحبها فیها قطُّ ساعةً إلا کانت فرغتُهُ علیهِ حَسْرَةً یومَ القیامةِ »²

بدان که دنیا خانه آزمون و بلاست، به گونه ای که دنیا دار، هرگز ساعتی را بیکاری و بی ثمری نمی گذارد، مگر آنکه همان ساعت بی ثمر، در روز قیامت حسرتی بر او خواهد شد.

¹ نهج البلاغه، خطبه فلق (الله عباد الله و بادروا اجالکم بر اعمالکم، و ابتاعوا ما بقی لکم بما یزول عنکم ...).
² نهج البلاغه، نامه ۵۹.

هم در آخر عمر، انسان بر فرصت از دست رفته جوانی حسرت می خورد، هم در آخرت، بر هدر دادن فرصت عمر در دنیا غصه می خورد، اما نه پیران جوان می شوند، نه مردگان به دنیا برمی گردند، چون آخرت، فرصت حساب است، نه زمان عمل!

دریغ فرّ جوانی، دریغ عمر لطیف

دریغ صورت نیکو، دریغ حسن و جمال

کجا شد آن همه خوبی؟ کجا شد آن همه عشق

کجا شد آن همه نیرو کجا شد آن همه حال¹

همه عالمان و عارفان و صاحب‌دلان، در فرجام عمر با زبانی حسرت‌بار از عمری که سپری شده، سخن می گویند. همین نیز نشانه ای از تنبّه و بیداری است، و گر نه مغروران غافل، در پیری هم از خواب غفلت بیدار نمی شوند و میزان خسارت خویش را در نمی یابند.

آن «ناگهان» خطرناک

شاید هیچ مسأله حتمی و قطعی، مانند «مرگ» نیست که در آینده برای همه اتفاق خواهد افتاد و به تعبیر قرآن کریم، هرکسی جام مرگ را خواهد چشید:

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»²

و شگفت آنکه هیچ چیز هم مانند این مرگ، مورد غفلت انسان قرار نمی گیرد! با دیدن این همه افرادی که می میرند، یا به مرگ طبیعی و در پی کهنسالی و ازکار افتادگی، یا به دنبال بیماری و بستری شدن، یا مرگهای ناگهانی و سکنه ها و تصادفات و حوادث گوناگون، انسان عبرت نمی گیرد و گویا مرگ برای همه هست جز ما، و همه خواهند رفت جز ما!

نکته شگفت آنکه فرارسیدن مرگ، اغلب ناگهانی است و هیچ کس نمی داند که چه زمان، کجا و به چه صورت خواهد مرد. توجه به این نکته، باید در انسان یک مراقبت همیشگی و آمادگی در هر زمان فراهم آورد و همیشه «آماده باش» باشد.

وقتی از یک ساعت بعد خودمان خبر نداریم، نباید غافلانه عمر را سپری کنیم. حتی آنان که فکر می کنند باید «امروز» از زندگی لذت برد و کیف جوانی را داشت و در پیری فرصتی برای توبه و دعا و استغفار و مسجد آمدن و قضای عبادتها و جبران خطاها و انجام دادن کارهای خیر و ثواب هست، از کجا می دانند که به آن مرحله خواهند رسید؟ مگر از خداوند، تعهد یا برگه و امضا و سند گرفته اند که مثلاً هفتاد سال عمر کنند؟!

¹ کسائی مروزی.
² عنکبوت ۵۷.

چند گویی که به پیری رسم و توبه کنم؟

چه کنی گر به جوانی به لحد^۱ درمانی

حضرت علی (ع) می فرماید:

«فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَ خَافُوا بَغْتَةَ الْأَجْلِ...»^۲

به سوی عمل بشتابید و از فرا رسیدن ناگهانی اجل بترسید.

این همه جوانانی که در بهار زندگی جان می بازند و خانواده ها را داغدار فقدان خویش می سازند، نشان می دهد که سنت الهی و قانون حتمی «مرگ»، پیر و جوان و فقیر و پولدار و زن و مرد و زشت و زیبا نمی شناسد و طبق آن ضرب المثل فارسی، «شتری است که جلوی هر خانه ای می خوابد». ولی عاقلان با غافلان این فرق را دارند که هوشیاران عاقل، اما غافلان جاهل، بی خیال عمر می گذرانند و ناگهان می بینند به آخر خط رسیده اند و مجالی برای هیچ کار نیست و باید از قطار عمر پیاده شوند!

گر گ اجل، یکایک از این گله می برد
این گله را ببین که چه آسوده می چرد

از توصیه های حضرت امیر(ع) به فرزندانش چنین است:

«پسرم! بسیار به یاد مرگ باش و به یاد آنچه پس از مرگ برای تو پیش خواهد آمد، چنان باش که وقتی مرگ به سراغ تو آمد، از غافلگیر شدن رها شوی و کمر خود را برای دیدار با آن بسته باشی، چنان مباش که ناگهان به سراغ آید و بر تو غالب و چیره گردد».^۳

ناگهانی مرگ و برگشت ناپذیری عمر سپری شده، می تواند عاملی باشد تا انسان را به تلاش و جدیت وا دارد و از خسران و حسرت باز دارد.

بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین
کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس^۴

و به بیان امیرالمؤمنان (ع):

«مَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمْرِ، لَمْ يُرَجَّ الْيَوْمَ رَجَعْتُهُ».^۱

^۱ قبر، گور.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

^۳ «بیشتر من ذکر الموت و ذکر ما تهجم علیه ...» همان، نامه ۳۱ به امام حسن مجتبی

^۴ حافظ.

عمری که دیروز گذشت، امروز امید بازگشت آن نیست.

از این رو، برای بهره‌وری از عمر، باید پیوسته چشم به راه اجل بود، باید همیشه چنین پنداشت که مجال، اندک است و وقت تنگ و کار بسیار و فرصتها گذران، و شاید ناگهان در وقت تنگ و کار بسیار و فرصتها گذران، و شاید ناگهان در وقتی که نمی‌دانیم کی است، نوار عمرمان به پایان برسد و قابل تجدیدنظر و مهلت خواهی و فرصت مجدد هم نیست. پس باید هم اکنون کوشید و آماده بود و تا می‌توان، برای مرحله‌ی پس از مرگ، رهنوشه برداشت.

بیا رهنوشه برداریم، قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم.

در نهج البلاغه چنین آمده است:

«مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ»²

کسی که چشم به راه و منتظر مرگ باشد، به سوی کارهای نیک می‌شتابد.

پس، چنان نیست که یاد مرگ و ترس از فرا رسیدن اجل، آدمی را بی‌انگیزه و افسرده و نومید کند، بلکه انگیزه‌آفرین است تا هرچه بهتر و بیشتر از فرصتهای باقی مانده و سرمایه‌ی عمر (که البته روزی به آخر می‌رسد و همیشگی نیست) بهره‌بریم.

امام علی (ع) در ستایش از پروا پیشگان خدا ترس و اولیای الهی و ویژگیهای آنان می‌فرماید:

«اسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ...»³

اجل را نزدیک دیدند و به عمل شتافتند.

پس این احساس که شاید مهلت ما به زودی به پایان برسد، ایجاد یأس و خمودی نمی‌کند، بلکه انگیزه‌کار و تلاش را می‌افزاید.

در ادامه همین سخن علوی، می‌خوانیم: دنیا، تیرهای خود را به کمان نهاده و هدف‌گیری کرده است و در نشانه روی خطا هم نمی‌کند. زندگان را می‌میراند، سالمان را بیمار می‌کند، چه بسا خورنده‌ای که سیر نمی‌شود و نوشنده‌ای که سیراب نمی‌گردد، چه انسان

¹ نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

² نهج البلاغه، حکمت ۳

³ همان، خطبه ۱۱۴.

هایی که گرد می آورند اما مجال خوردنشان نیست و خانه می سازند اما فرصت سکونتشان نیست و از این دنیا کوچ می کنند و پیش خدا می روند، در حالی که نه ثروتی را با خود می توانند ببرند و نه خانه ای را منتقل به آخرت می کنند...¹

اینکه آن امام عارف و بصیر موعظه می کند:

«فَتَنَّفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخَنَاقِ».²

پیش از آنکه راه نفس بسته شود، نفس بکشید.

یعنی پیش از آنکه فرصت عمل نباشد و دست اجل گریبان شما را بگیرد، تلاش کنید.

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این چند روزه دریایی

طی شدن عمر، سبب افزوده شدن سن و سال ما نمی گردد، بلکه عمر ما کاهش می یابد و هر روز قدمی به «خط پایان» نزدیک تر می شویم و هر لحظه گامی به انتهای فرصت دنیایی پیش می گذاریم. به تعبیر زیبای نهج البلاغه:

«نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ».³

نفس کشیدن انسان، گام برداشتنهای او به سوی اجل و مرگ است.

شگفتا! هر روز وقت تنگ تر می شود و فرصت کمتر. پس هر چه سریع تر و هر چه پرتلاش تر، عمر خویش را بارور کنیم و از تباه شدنش مانع شویم.

وقت، بسیار اندک است!

بیا رهِتوشه برداریم

حضور در دنیا، برای آماده شدن جهت «حضور ابدی» در آخرت است. امکانات دنیوی وسیله آباد کردن «خانه آخرت» است. راهی دراز در پیش داریم، با گردنه های صعب العبور، گذرگاههای خطرناک و زمانی طولانی. آنچه در فرصت عمرمان رهِتوشه آخرت برداریم، هم عبورمان از آن گذرگاهها آسان تر خواهد شد، هم آنجا دست خالی نخواهیم بود.

¹ همان، (الدَّهْرُ مُوتِرٌ قَوْسَهُ، لَا تُحْطَى سِرَّهُمْهُ ...).

² همان، خطبه ۹۰.

³ همان، حکمت ۷۴.

گروهی در دنیا فقط در اندیشه کامجویی و بهره برداری و به تعبیر نهج البلاغه «تمتع» اند، گروهی هم از دنیا برای آخرت و از حال برای آینده و از این مرحله فانی برای آن مرحله باقی توشه برمی گیرند و به تعبیر امام علی (ع) اهل «تزود» اند.

در نهج البلاغه، بارها و بارها سخن از زاد و توشه راه به میان آمده است. حضرت، سالکان راه حق را توصیه اکید و مکرر فرموده که از رهنوشه آخرت غافل نشوند و تا می توانند، دنیا را به آخرت تبدیل کنند و از داشته ها و امکانات اینجا (از جمله عمر و فرصت) در راه آباد ساختن خانه آخرت و رفاه و آسایش آن دنیا استفاده کنند و با آهی حسرتبار از درازی راه و کمی توشه سخن می گوید:

« آه، مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طَوْلِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ»^۱.

آه، از کمی رهنوشه و درازی راه و دور بودن سفر و هول انگیز بودن قیامت!

در توصیه ای به فرزند گرامی اش امام حسن (ع) می فرماید:

« بدان که در پیش روی تو، راهی سخت است و دراز و پر مشقت، و تو نیازمند آنی که خود را خوب به مقصد برسانی و به اندازه رساندنت به مقصد، توشه برداری»^۲.

در سخن دیگری به این توشه برداری چنین تأکید می کند:

«فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ»^۳.

از دوران گذرا و ناپایداری برای روزهای جاودانگی و همیشگی توشه بردارید.

و در سخن دیگر می فرماید:

«بکوشید و تلاش کنید، آماده و مهیا باشد و در منزلگاهی که خانه توشه است، برای راه توشه بردارید»^۴.

اما این توشه چیست و توشه برداری از عمر برای آخرت چگونه است؟

اگر کسی سرمایه عمر را در راه اطاعت خدا و خدمت به خلق خدا و انجام واجبات و پرهیز از حرامها به کار گیرد، اینها رهنوشه اوست و در آخرت که به «اعمال نیک» می نگرند و نمی پرسند که چه گذاشته ای؟ بلکه می پرسند: چه آورده ای؟ در آن مرحله، هر

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

^۲ همان، نامه ۳۱.

^۳ همان، خطبه ۱۵۷.

فعلیکم بالجدِّ والاجتهاد والتأهّب والاستعداد و التزوّد فی منزل الزّاد (همان، خطبه ۲۳۰).

که با اعمال صالح و تقوا و خداترسی اش بیشتر باشد، دستش پر و کوله بارش پر بار خواهد بود. این همان «تقوا»ست که در سخنان آن حضرت به عنوان بهترین توشه راه آخرت به شمار آمده است.

امام علی (ع) در یکی از پندها و سخنان اندرزآمیز خویش در توجه دادن به آخرت و حالات خفتگان در گور، وقتی اوضاع و احوال مردگان و شرایط دشوار حسابرسیهای عالم برزخ و قیامت را بازگو می کند، می فرماید:

« اگر به اهل قبور و خفتگان گور، اجازه داده می شد که با شما زندگان سخن گویند و پیام خود را از آن دنیا به شما برسانند، قطعاً به شما چنین خبر می دادند که بهترین رهتوشه برای اینجا «تقوا»ست.¹»

اگر انسان توجه داشته باشد که در این دنیا مسافرت است، سوار بر مرکب زمان شده و راه آخرت را در پیش دارد و مسیری تا بی نهایت در پیش روی اوست، مدت استفاده از این مرکب نیز محدود است به اندازه عمر و تاریخ پایان این مرکب سواری تا اولین منزلگاه آخرت، یعنی تا دم مرگ است، با این آگاهی و شناخت، بهتر می تواند زاد و توشه فراوان را که برای آن سفر طولانی و پرمخاطره نیاز دارد، از همین عمر محدود و کوتاه بردارد.

مهم آن است که انسان، سوار بر این مرکب زمان و تسلط بر آن باشد و آن را برای پیمودن صحیح راه آینده درست به کار گیرد. اگر چنین شد، امید به منزل رسیدن بیشتر است.

امام علی (ع) در همان نامه بلندش به فرزندش امام حسن (ع) به این حقیقت چنین اشاره دارد:

« وَ أَعْلَمَ يَا بُنَيَّ، أَنْ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَانَّهُ يُسَارُ بِهِ وَ إِنْ كَانَ وَاقِعًا وَ يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَ إِنْ كَانَ مُقِيمًا وَادِعًا.²»

فرزندم! بدان که هر که مرکبش شب و روز باشد، او را سیر می دهد هر چند ایستاده باشد و مسافت را می پیماید، اگر چه ساکن و مستقر باشد.

اگر دنیا را «خانه گور» و آخرت را «منزل ابدی» بدانیم، یقیناً از این «گذرگاه» برای آن «قرارگاه»، توشه بر خواهیم داشت. حضرت علی (ع) در کلامی دیگر به این نکته چنین توصیه می کند که دنیا خانه عبور است و آخرت خانه قرار، پس از این گذرگاه برای آن قرارگاه توشه بگیری:

«خُدُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَمَرِكُمْ».¹

¹ همان، حکمت ۱۳۰
² نهج البلاغه، نامه ۳۱.

آن حضرت، سربازان خویش را بسیار سفارش می کرد که:

«رحمت خدا بر شما، مجهز و آماده و پا در رکاب باشید، در میان شما ندای کوچ سرداده اند خیلی دل به دنیا ندهید و به آن وابسته نباشد، با بهترین رهتوشه ای که اینک به همراه دارد، به سوی هدف حرکت کنید، پیش روی شما گردنه ای سخت و منزلگاههایی هول انگیز است که باید بر آنها وارد شوید و در آن ایستگاهها بایستید»².

آن گونه که اشاره شد، خداترسی و تقوا و اعمال صالح که در مدّت عمر انجام می دهیم، بهترین توشه این راه پرخطر است. در توصیه های دینی به انفاق های خالصانه و صدقات به نیازمندان و کمک مالی به محرومان بسیار توصیه شده است و جالب اینکه هر نوع کمک خالصانه به فقیر، در صندوق ذخیره آخرت بایگانی می شود و در آنجا که نیازمندیم، به ما برگردانده می شود. این نیز نوعی توشه برداشتن برای این راه است.

امام علی (ع) در اشاره به این حقیقت، می فرماید:

«هرگاه از نیازمندان کسی را یافتی که توشه تو را به دوش خود بکشد و از این دنیا به آخرت ببرد و آنجا که به شدت نیازمندی، به تو برگرداند، پس غنیمت شمار و تا می توانی توشه راحت را به دوش او بگذار...»³

مقصود حضرت آن است که در دنیا و در طول عمر و دوره تندرستی و توانگری، تا می توانی به محرومان کمک کن، که در آخرت آن را دریافت کنی.

تو نیکی کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

¹ همان، خطبه ۲۰۳ .

² همان، خطبه ۲۰۴ .

همان، ناموا^۳ (ذو) وَ جَدْتُ مِرْقَاهُ لَمِنَ الْإِحْمَلِ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِكُ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمَهُ وَ حَمِّ إِلَهِهُ وَ أَكْثَرِ مِنَ تَزْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ